گزارش راهبردی- تحلیلی

تحول در حوزه در اندیشه امامین انقلاب



گزارش راهبردی- تحلیلی

- عنوان فرعی:
- شورای پژوهشی:
- تهیه کننده:
- تاریخ تهیه و انتشار: بهار ۱۴۰۴
- آدرس: خیابان فاطمی، نبش کوچه ششم (شیخلر)، پلاک ۱۴۲
- ناشر: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- شناسه سند:
- شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۰۳۸۰۰۰
- پست الکترونیکی: fajr@ccoip.ir
- پایگاه اینترنتی: www.ccoip.ir

چکیده مدیریتی

این گزارش راهبردی با هدف بررسی عمیق گفتمان تحول در حوزه‌های علمیه از منظر دو رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تدوین شده است. رویکرد اصلی این تحلیل، مبتنی بر اسناد بالادستی بیانات امامین انقلاب و با تمرکز بر تبیین مبانی نظری، شاخص‌های اجرایی و افق‌های گفتمانی این تحول است. گزارش در سه فصل اصلی سامان یافته و هر فصل به بخشی از پیکره گفتمان تحول حوزه پرداخته است.

مقدمه: ضرورت ورود راهبردی به مسئله تحول حوزه

در مقدمه گزارش، با تبیین جایگاه تحول حوزه به‌مثابه یک مقوله تمدنی در منظومه انقلاب اسلامی، بر این نکته تأکید شده که تحول حوزه، نه یک انتخاب اداری یا سلیقه‌ای، بلکه یک **ضرورت راهبردی و تاریخی** است. همچنین حوزه به‌عنوان نهاد اصلی تربیت و تولید اندیشه دینی در جامعه اسلامی معرفی شده و ورود آن به فرایند تحول، شرط بقا، مشروعیت اجتماعی و اثرگذاری تمدنی آن دانسته شده است.

فصل اول | مبانی فکری- فلسفه‌ای تحول حوزه در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

این فصل به واکاوی مبادی فکری و ریشه‌های معرفتی گفتمان تحول در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) اختصاص یافته است. ایشان با طرح مفاهیمی همچون:

- پیوند دین و سیاست
- ولایت فقیه به‌مثابه چارچوب نهادی تحول
- مسئولیت تاریخی علما در عصر غیبت
- رد سکولاریسم دینی و انزواگرایی حوزوی

تحول را معادل بازگشت به نقش اصیل روحانیت تعریف می‌کنند. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حوزه را مسئول هدایت سیاسی جامعه، مبارزه با طاغوت، همراهی با مردم و تأسیس حکومت اسلامی می‌دانند. تحول از منظر ایشان، خروج از تحجر، و بازگشت به مسئولیت اجتماعی ـ الهی حوزه است.

فصل دوم | مبانی و شاخص‌های تحول حوزه در اندیشه رهبر انقلاب (مدظله‌العالی)

در فصل دوم، به تشریح ساختار تحول در اندیشه رهبر انقلاب پرداخته شده است. از منظر ایشان، تحول حوزه باید:

- درونی، تدریجی و مستمر
- مدیریت‌پذیر و ساختاریافته
- هم‌زمان اصالت‌مدار و آینده‌نگر

باشد. ایشان تحول را در سطوح مختلفی گسترش می‌دهند:

از اجتهاد پاسخ‌گو و پویا، تا نوسازی در ابزار، روش و ساختار؛ از تربیت طلبه تراز انقلاب، تا ورود فعال حوزه به مسائل اجتماعی؛ از بازتعریف نسبت حوزه با نظام اسلامی، تا تأکید بر حفظ استقلال نهادی.

در این فصل، شاخص‌هایی چون **مرجعیت اجتماعی حوزه، اجتهاد نظام‌ساز، جهاد تبیین و تعامل غیروابسته با نظام اسلامی** به‌عنوان ابعاد اصلی گفتمان تحول مطرح شده‌اند.

فصل سوم | تحلیل تطبیقی اندیشه امام و رهبری درباره تحول حوزه

در فصل پایانی، با رویکرد تطبیقی، نقاط **اشتراک** و **توسعه‌یافتگی** دو گفتمان تحول تحلیل شده است:

الف) نقاط اشتراک شامل:

- پیوند دین و سیاست
- مسئولیت‌مداری حوزه
- نفی تحجر و سکولاریسم
- جهاد تبیین و روشنگری اجتماعی
- مبارزه با استکبار و دفاع از امت اسلامی
- ضرورت اجتهاد کارآمد و انقلابی

ب) نقاط توسعه در اندیشه رهبر انقلاب شامل:

- عبور از مرحله حکومت‌سازی به تمدن‌سازی
- پیچیده‌تر شدن صورت‌بندی تحول
- تعمیق معنای طلبه تراز انقلاب
- نظریه‌پردازی نظام‌مند درباره اجتهاد نظام‌ساز

- الزامات مدیریت تحول در دوران جهانی‌شدن معرفت دینی

جمع‌بندی این فصل بر این اصل استوار است که تحول حوزه در اندیشه رهبر انقلاب، تداوم گفتمان امام است، اما آن را از سطحی سیاسی و مسئولیت‌محور، به سطحی تمدنی، نظام‌ساز و آینده‌نگر ارتقا داده است.

پیام راهبردی گزارش

تحول حوزه، پروژه‌ای مدیریتی یا خواست شخصی نیست؛ بلکه **یک گفتمان اصیل، تاریخی، و مستمر در بطن انقلاب اسلامی** است که برای تحقق اهداف کلان امت و نظام اسلامی، ضروری است. هرگونه تعلل، سطحی‌نگری، یا مواجهه نمایشی با آن، حوزه را از نقش تاریخی‌اش دور کرده و انقلاب را از پشتوانه فکری، معنوی و نظری خود تهی خواهد کرد.

فهرست مطالب

مقدمه: ۲

۱) مبانی فکری- فلسفه‌ای تحول حوزه در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) ۳

الف) پیوند دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) ۳

ب) مسئولیت تاریخی علما در تحقق حاکمیت اسلامی ۴

ج) تبیین ولایت فقیه به عنوان چارچوب تحول نهادی حوزه ۵

د) رد انزواگرایی حوزوی و تفکر سکولار ۶

جمع‌بندی ۷

۲) مبانی و شاخص‌های تحول حوزه در اندیشه رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) ۸

الف) تعریف صحیح تحول: حفظ اصول، نوآوری در برنامه و روش ۹

ب) تحول، ضرورتی برخاسته از ماهیت انقلاب اسلامی ۱۰

ج) اجتهاد پاسخ‌گو، نیازمند تحول در ابزار و ذهنیت اجتهادی ۱۱

د) تربیت طلاب تراز انقلاب اسلامی ۱۳

ه) مرجعیت اجتماعی و ورود حوزه به مسائل جامعه ۱۴

و) تعامل با نظام اسلامی، بدون وابستگی ۱۵

ز) تحول به مثابه یک حرکت درون‌زا و غیرتحمیلی ۱۶

جمع‌بندی ۱۷

۳) تحلیل تطبیقی اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره تحول حوزه ۱۸

الف) نقاط اشتراک در اندیشه امام و رهبری درباره تحول حوزه ۱۹

ب) نقاط توسعه و تعمیق در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی نسبت به اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) ۲۱

جمع‌بندی ۲۳

۴) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۴

مقدمه:

در منظومه معرفتی انقلاب اسلامی، نهاد حوزه‌های علمیه جایگاهی محوری و غیرقابل جایگزین در فرآیند تکوین، تداوم و تکامل حاکمیت اسلامی دارد. این نهاد ریشه‌دار، که از دیرباز خاستگاه اندیشه‌های دینی، فقاهتی، اجتماعی و تمدنی بوده است، در عصر حاضر با اقتضائات و تحولات نوپدیدی مواجه گردیده که ضرورت بازاندیشی و بازآرایی در مأموریت‌ها، ساختارها و کارویژه‌های آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از این منظر، مفهوم «تحول در حوزه»، نه به‌منزله دگرگونی در سطوح اداری و ساختاری صرف، بلکه به‌مثابه حرکتی راهبردی و بنیادین برای بازتعریف نسبت حوزه با نظام اسلامی، جامعه دینی و تمدن نوین اسلامی، موضوعیت می‌یابد.

اندیشه تحول در حوزه، به‌ویژه در هندسه فکری امامین انقلاب اسلامی، واجد عمق نظری، مبنای قرآنی ـ روایی و پشتوانه فقهی ـ تاریخی است. حضرت امام خمینی (قدس‌سره) با گسستن از سنت انزواگرایی و تفسیر محدود از رسالت حوزوی، بر مبنای اصل پیوند ناگسستنی دین و سیاست، مسؤولیت تاریخی حوزه را در قبال برپایی حکومت اسلامی، اجرای احکام الهی، اقامه قسط و صیانت از حاکمیت شریعت، با صراحت تمام تبیین نمود. در مکتب ایشان، حوزه علمیه صرفاً نهاد تعلیم و تعلم یا مرجعیت فردی نیست، بلکه سنگر پاسداری از دین در نسبت با جامعه و دولت اسلامی است؛ نهادی که در صورت کناره‌گیری از عرصه سیاست و اجتماع، دچار خسران تاریخی و انحراف از رسالت اصیل خود خواهد شد.

در امتداد این اندیشه، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تعمیق این رویکرد و با تأکید بر الزامات دوره‌ی پیش‌رونده‌ی انقلاب، تحول حوزه را شرط لازم برای ایفای نقش تاریخی در تمدن‌سازی اسلامی دانسته‌اند. ایشان بارها با تأکید بر ضرورت اجتهاد تمدنی، حضور اجتماعی علما، مرجعیت انقلابی و تولید منظومه‌ی معرفتی ـ کاربردی در نسبت با مسائل کلان کشور و امت اسلامی، حوزه را به عبور از وضعیت رکود و انفعال فراخوانده‌اند.

ازاین‌رو، پرداختن به مسئله تحول در حوزه، صرفاً واکنشی به تحولات بیرونی یا ضرورتی مدیریتی نیست، بلکه بازگشت به مبانی اصیل انقلاب اسلامی و تحقق گام نظری و تمدنی آن است. نوشتار حاضر، با رویکردی راهبردی و تحلیلی، درصدد تبیین ابعاد گوناگون اندیشه امامین انقلاب در باب تحول حوزه بوده و می‌کوشد

با استناد به منابع اصیل فکری امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، زمینه‌ای برای بازتعریف نقش حوزه در افق تمدنی انقلاب اسلامی فراهم آورد.

۱) مبانی فکری- فلسفه‌ای تحول حوزه در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

تحول حوزه در منظومه اندیشه‌ای حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، صرفاً مسئله‌ای آموزشی یا سازمانی نیست، بلکه مبتنی بر دستگاهی نظری، ریشه‌دار در متن دین و پیوسته با فلسفه بعثت انبیاء و رسالت تاریخی فقهاست. در این چارچوب، امام راحل با بازیابی نسبت حقیقی میان دیانت و سیاست، مسئولیت تمدنی حوزه را در اقامه حاکمیت الهی و تحقق نظام اسلامی تبیین کرده است. ایشان با نفی نگرش‌های انزواطلبانه و تأکید بر نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی علما، ولایت فقیه را به‌عنوان چارچوب ساختاری و فقهیِ تحول حوزه، در روزگار غیبت، بازخوانی و بازتأسیس نمودند. در این بخش، به تحلیل اصول نظری این رویکرد در چهار محور بنیادین پرداخته می‌شود.

الف) پیوند دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، پیوند دین و سیاست، نه صرفاً یک موضع‌گیری تاریخی یا واکنشی در برابر ساختارهای استبدادی، بلکه مبنایی اعتقادی، فقهی و راهبردی در فهم اسلام ناب محمدی (ص) است. ایشان با ردّ صریح نظریه‌ی تفکیک‌پذیری دین از عرصه سیاست و قدرت، بر آن بود که آموزه‌های دینی، به‌ویژه در مکتب تشیع، از اساس با مسئله‌ی حکمرانی، عدالت، ساختار اجتماعی و هدایت امت در هم تنیده‌اند. امام خمینی، اندیشه سکولاریستیِ تفکیک ساحت دیانت از ساحت سیاست را «پنداری استعمارساخته» می‌دانست که با هدف به حاشیه راندن نقش علما در اداره‌ی جامعه، در ذهن و زبان برخی نخبگان حوزوی و روشنفکران رسوخ یافته است.

از منظر ایشان، اسلام نه‌فقط دین فردی و عبادی، بلکه شریعتی اجتماعی، سیاسی و تمدن‌ساز است که تعالیم آن، تمام شئون زندگی انسان را دربر می‌گیرد. وی در تبیین چیستی سیاست دینی، آن را «اداره جامعه بر اساس مصالح دینی و دنیوی مردم» معرفی می‌کرد و سیاست را نه فنّ قدرت‌ورزی و فریب، بلکه ابزار تحقق عدالت و تحقق بندگی در عرصه عمومی می‌دانست. بر این اساس، سیاست در منظومه فکری امام خمینی، عین دیانت و تحقق عینی ایمان در ساحت جامعه است. همین تفسیر از نسبت دین و سیاست، مبنای حضور علما در عرصه

مبارزه، انقلاب و تشکیل نظام اسلامی شد و مسؤولیت حوزه‌های علمیه در قبال نظام سیاسی مبتنی بر شریعت را بنیاد نهاد.

امام خمینی با استناد به سیره پیامبر اعظم (ص) و اهل‌بیت علیهم‌السلام، حکومت دینی را نه امری خارج از رسالت نبوی، بلکه بُعدی ذاتی از مأموریت انبیاء الهی می‌دانست؛ تا جایی که قوام رسالت را در گرو اقامه‌ی حکومت و تحقق شریعت در صحنه‌ی اجتماع معرفی می‌کرد. از نظر ایشان، اگر سیاست از دین جدا شود، نه تنها دین در تحقق اهداف خود ناکام خواهد ماند، بلکه زمینه برای حاکمیت طاغوت فراهم می‌گردد. از این رو، امام با قاطعیت هشدار می‌داد که «اسلام منهای سیاست»، اسلام آمریکایی و تحریف‌شده است؛ اسلامی که در آن حوزه‌ها تنها به مناسک فردی و تعلیمات عبادی فروکاسته شده‌اند و مسؤولیتی در قبال سرنوشت امت ندارند.

تأکید بر پیوستگی دین و سیاست در منظومه امام، بستری نظری برای نفی سکولاریسم، مبارزه با استبداد، و استقرار ولایت فقیه به‌عنوان ساختار مشروع اداره جامعه در عصر غیبت شد. این پیوند نه‌فقط پشتوانه‌ی نظری انقلاب اسلامی، بلکه شالوده‌ی بازتعریف مأموریت حوزه‌های علمیه در عصر جدید نیز به شمار می‌رود.

ب) مسئولیت تاریخی علما در تحقق حاکمیت اسلامی

در منظومه اندیشه‌ای حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، عالمان دینی صرفاً ناقلان احکام و حافظان سنت نیستند، بلکه وارثان رسالت انبیاء، حافظان کیان دین، و مأموران الهی در هدایت جامعه و اقامه قسط‌اند. بر همین اساس، مسؤولیت تاریخی و سرنوشت‌ساز علما، فراتر از تعلیم و افتاء در حوزه‌ی عبادات فردی بوده و تا تحقق حاکمیت اسلامی، مقابله با ظلم و ستم، اجرای احکام الهی و دفاع از حقوق مردم امتداد می‌یابد. این مسؤولیت، نه صرفاً امری اخلاقی یا اجتماعی، بلکه تکلیفی شرعی، الهی و فقهی است که بر دوش فقهای بیدار و عدالت‌محور نهاده شده است.

امام خمینی، با تأکید بر اشتراک فقیهان عادل با انبیاء در وظیفه‌ی اقامه دین و اداره جامعه، تصریح می‌نماید که تشکیل حکومت اسلامی و حضور در عرصه‌ی سیاست، از مهم‌ترین رسالت‌های فقهای جامع‌الشرایط است. در دیدگاه ایشان، اگر عالمان دینی از این وظیفه شانه خالی کنند، زمام امور به‌دست ستمگران و سیاست‌پیشگان مکار خواهد افتاد و احکام الهی به حاشیه رانده خواهد شد. از این رو، امام با صراحت هشدار

می‌دهد که کناره‌گیری حوزه‌ها از مسائل سیاسی، به معنای واگذاری سرنوشت امت به طواغیت و نهادهای استکباری است.

سیره نظری و عملی امام راحل، نشان می‌دهد که ایشان حوزه را موظف می‌دانست تا با «ورود به متن سیاست»، نه تنها از دین پاسداری کند، بلکه زمینه تحقق جامعه اسلامی، حکومت صالحان و نظام عدل الهی را فراهم آورد. ایشان تصریح می‌کند که اگر علمای اسلام به وظیفه خویش در قبال تشکیل حکومت اسلامی عمل نکنند، دین در حد مناسک فردی منزوی می‌شود و شریعت از متن زندگی امت حذف خواهد شد. در واقع، از منظر امام خمینی، سکوت علما در برابر ظلم، ترک نهی از منکر، و عدم اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، به‌مثابه خسرانی بزرگ در برابر مسؤولیت الهی آنان تلقی می‌شود.

از این رو، امام راحل، روحانیت را پیش‌قراول نهضت اسلامی می‌دانست و معتقد بود که فقهای آگاه و متعهد، باید همان‌گونه که در تاریخ، در برابر استعمار، استبداد و انحرافات ایستادند، در عصر حاضر نیز به مسؤولیت تاریخی خود عمل کرده، عهده‌دار تحقق و صیانت از نظام اسلامی گردند. این نقش تاریخی، نیازمند بینش عمیق دینی، آگاهی سیاسی، و شجاعت در اقدام اجتماعی است؛ مؤلفه‌هایی که حضرت امام همواره در خطابه‌ها، منشورات و سیره عملی خود از آن یاد می‌کرد و بدان دعوت می‌نمود.

ج) تبیین ولایت فقیه به عنوان چارچوب تحول نهادی حوزه

در هندسه فکری حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، نظریه ولایت فقیه نه صرفاً یک ابتکار فقهی در حوزه اختیارات حاکم اسلامی، بلکه چارچوبی بنیادین برای تحول ساختاری و نهادی در نظام حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود. ایشان با احیای این اصل مغفول در فقه سیاسی شیعه، در پی آن بود که نه‌تنها خلا جایگزینی امام معصوم در عصر غیبت را پر کند، بلکه ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در جامعه دینی را نیز به فقیهان آگاه، عادل، و جامع‌الشرایط واگذارد؛ کسانی که در پرتو شناخت احکام الهی، بصیرت اجتماعی، و شجاعت در اقدام، بتوانند جامعه را در مسیر هدایت الهی رهبری کنند.

ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، امتداد ولایت پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) در دوره غیبت است؛ ولایتی که نه از جنس تقدس انتزاعی، بلکه از سنخ مسؤولیت برای اقامه قسط، اجرای حدود الهی، و دفاع از عزت و استقلال امت اسلامی است. امام به روشنی تصریح می‌کند که فقیهان واجد شرایط، همان‌گونه که در

تبیین احکام مکلف‌اند، در اداره جامعه نیز مسؤولیت دارند؛ و این مسؤولیت، مبنای مشروعیت و ضرورت نظام ولایت فقیه است. بر این اساس، ولایت فقیه نه یک اصل تشریفاتی، بلکه مبنای تأسیس نظام سیاسی و محور تحول بنیادین حوزه از یک نهاد آموزشی به یک نهاد حاکمیتی و تمدنی تلقی می‌گردد.

از منظر امام، در عصر غیبت، پذیرش ولایت فقیه مستلزم آن است که حوزه علمیه نه‌تنها خود را از حاشیه سیاست و حکومت برهاند، بلکه در متن نظام اسلامی نقش‌آفرینی کند، به بازتولید نظام معرفتی پشتیبان حکومت اسلامی بپردازد، و در تربیت مدیران، قانون‌گذاران، فقهای نظام‌ساز، و رهبران فکری امت مشارکت فعال داشته باشد. این تحولی است که تنها در پرتو باور عمیق به ولایت فقیه، و التزام عملی به آن، محقق می‌شود.

به تعبیر دیگر، نظریه ولایت فقیه، قوام‌بخش مشروعیت نظام اسلامی از منظر فقهی، و نیز تجسم عینی تحول نقش تاریخی حوزه از نظارت حاشیه‌ای به مشارکت راهبردی در مهندسی کلان جامعه است. امام خمینی، با بازخوانی متون دینی و تاریخی، اثبات می‌کند که ولایت فقیه نه بدعتی در دین، بلکه استمرار همان مسئولیتی است که پیامبر اکرم (ص) در مدینه بر عهده داشت و پس از او، امامان معصوم (ع) عهده‌دار آن بودند. از همین رو، مسئولیت فقها در دوران غیبت، استمرار همان مسیر است، و حوزه علمیه در صورت بی‌تفاوتی نسبت به آن، از رسالت تاریخی خویش عدول کرده است.

د) رد انزواگرایی حوزوی و تفکر سکولار

از منظر حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، انزواگرایی حوزه‌های علمیه از مسائل سیاسی و اجتماعی، نه‌تنها انحرافی از مسیر اصیل اسلام ناب محمدی (ص) است، بلکه مصداقی از نفوذ تفکر سکولاریستی در کالبد حوزه‌های سنتی و متأثر از القائات استعماری به شمار می‌رود. ایشان با صراحت هشدار می‌دهد که تقلیل دین به ساحت مناسک فردی و امور عبادی، و جداسازی آن از عرصه حکمرانی، عدالت‌طلبی، و دفاع از محرومان، بزرگ‌ترین خیانت به رسالت پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. در نگاه امام، این انزوا، نه ناشی از روح تقوا یا زهد علما، بلکه نتیجه پروژه‌ای هدفمند برای منزوی‌سازی دین از صحنه قدرت، اداره جامعه و شکل‌دهی به نظم اسلامی بوده است.

ایشان با نقد تند این رویکرد، تأکید می‌کند که یکی از مهم‌ترین حربه‌های استعمار، تلقین نادرست تفکیک دین از سیاست و کاستن از شأن اجتماعی و تمدنی علما بوده است؛ تا جایی که در عرف رایج، «آخوند سیاسی» به ناسزایی بدل شده و سکوت در برابر ظلم به فضیلت تبدیل شده است. امام راحل با شجاعت علمی و فقهی، این کلیشه را در هم شکست و با صراحت تمام بیان کرد که عالم دین اگر به سیاست بی‌اعتنا باشد، نسبت به وظیفه خود در قبال امت اسلامی خیانت کرده است. ایشان سکوت در برابر ستم و بی‌اعتنایی به امور مسلمین را نه‌فقط بی‌عملی، بلکه همدستی با طاغوت و عدول از مسیر امامت و نیابت امامان معصوم تلقی می‌نماید.

در این منظومه فکری، حوزه علمیه مطلوب، حوزه‌ای زنده، اجتماعی، مسئول و انقلابی است؛ نهادی که باید در دل تحولات زمانه تنفس کند، به مسائل کلان امت حساس باشد، و در برابر استبداد، فقر، فساد و سلطه ایستادگی نماید. انزواگرایی، حوزه را به نهادی بی‌خاصیت و در حاشیه‌ی نظام اسلامی تبدیل می‌کند، و از آن تنها پوسته‌ای باقی می‌گذارد که نه قادر به هدایت است، نه به دفاع. سکولاریسم دینی، در این تلقی، نه یک نظریه صرف، بلکه یک انحراف تمدنی و خطری بزرگ برای اسلام فقاهتی است.

امام خمینی با بازشناسی سیره پیامبر اسلام (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و دیگر پیشوایان معصوم، اثبات می‌نماید که ورود در عرصه قدرت، سیاست، و عدالت اجتماعی، جزء لاینفک رسالت دینی آنان بوده است؛ و علما در عصر غیبت، نمی‌توانند خود را از این مسیر کنار بکشند. در نتیجه، حوزه‌ی علمیه‌ای که مأموریت خود را صرفاً به تعلیم، تدریس و عبادت فرو بکاهد و نسبت به نظم حاکم، ستم اجتماعی و سرنوشت امت بی‌اعتنا بماند، دچار تحجر، انفعال، و در نهایت زوال خواهد شد.

جمع‌بندی

در منظومه اندیشه‌ای حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، تحول حوزه علمیه، صرفاً یک روند تدریجی در سطح نهاد آموزشی نیست، بلکه ضرورتی تاریخی و راهبردی برای تداوم حیات دین در عرصه اجتماع، حکومت و تمدن تلقی می‌شود. ایشان با احیای پیوند اصیل میان دین و سیاست، نقش علما را از حالت نظارتی محدود به سطح مدیریت و مهندسی کلان جامعه ارتقاء بخشید و بدین‌وسیله، رسالت تاریخی حوزه را در اقامه دین و برپایی قسط احیا نمود.

نخست، تبیین نسبت ارگانیک دین و سیاست، که به‌عنوان بنیاد نظری حکومت اسلامی در اندیشه امام مطرح شد، مسیر خروج حوزه از انزوا و بازگشت آن به صحنه اجتماعی و سیاسی را هموار ساخت. دوم، تأکید بر مسئولیت فقهای جامع‌الشرایط در تحقق نظام اسلامی، حوزه را از نهاد صرفاً آموزشی به نهاد مأمور و متعهد به حاکمیت الهی تبدیل کرد. سوم، نظریه ولایت فقیه، با تکیه بر استمرار ولایت پیامبر (ص) در عصر غیبت، چارچوب فقهی و نهادی تحول حوزه را ترسیم نمود و سرانجام، نقد جدی تفکر سکولار و انزواگرایانه، به‌مثابه عامل اصلی انحراف رسالت حوزوی، نقطه‌ی آغاز بازسازی هویت انقلابی و تمدنی حوزه شد.

برآیند این مبانی چهارگانه، تصویر روشن و پویایی از نقش حوزه در تحقق اهداف بلند انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد. حوزه در نگاه امام، نه‌فقط حافظ شریعت، بلکه طراح و پشتیبان نظام اسلامی، پیش‌قراول عدالت اجتماعی، و کانون تبیین و ترویج اسلام ناب است. این نگاه، بنیان‌گذار گفتمانی است که بر اساس آن، هرگونه تحول حقیقی در حوزه، باید بر مبنای مسئولیت اجتماعی، پیوند با قدرت سیاسی مشروع، و التزام به ساخت تمدن اسلامی شکل گیرد. از این‌رو، گفتمان تحول حوزه در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، نقطه عزیمت بنیادینی برای ورود به تحلیل رویکرد رهبری انقلاب در این حوزه به‌شمار می‌رود.

۲) مبانی و شاخص‌های تحول حوزه در اندیشه رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

اندیشه تحول در حوزه‌های علمیه در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، استمرار همان خطی است که امام خمینی (رحمه‌الله علیه) آغاز کرد، اما با توسعه دامنه‌ها و ورود به عرصه‌های عمیق‌تری از ساختار، محتوای علمی، مأموریت تمدنی و نظام‌سازی فکری حوزه، بازتعریف می‌شود. معظم‌له، تحول را امری اجتناب‌ناپذیر، درونی، هوشمندانه و مأمورانه می‌دانند و تأکید دارند که این تحول، نه به‌معنای گسست از سنت‌های اصیل، بلکه به‌معنای پاسخ‌گویی پویا به نیازهای نوظهور دین و جامعه در دنیای معاصر است. از این منظر، حوزه‌ای که نسبت به تحول بی‌اعتنا بماند، به حاشیه خواهد رفت یا در برابر تحولات جهانی، منزوی و فرسوده خواهد شد. در این فصل، به تحلیل کلان‌ترین مبانی و شاخص‌هایی می‌پردازیم که در بیانات رهبر انقلاب به‌عنوان ارکان تحول حوزه علمیه ترسیم شده‌اند.

الف) تعریف صحیح تحول: حفظ اصول، نوآوری در برنامه و روش

از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، تحول در حوزه‌های علمیه یک ضرورت حیاتی، مستمر و درون‌زا است که باید به‌درستی شناخته، هدایت و مدیریت شود. این تحول، هرگز به معنای عبور از اصول و مبانی فکری و اجتهادی حوزه نیست، بلکه در درجه نخست، ناظر به اصلاح ساختارها، روش‌ها و برنامه‌های اجرایی است. ایشان با تبیین مرز میان تحول اصیل و انحراف پنهان، می‌فرمایند:

«تحول، به معنای رها کردن شیوه‌های سنتیِ بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رایج دانشگاهی امروز نیست؛ این‌چنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط اندر غلط است؛ این عقب‌گرد است».[1]

ایشان بر آنند که شیوه‌های سنتی حوزه، میراثی کارآمد و ریشه‌دار است که باید حفظ شود؛ اما این به معنای رکود یا ایستایی نیست. بلکه حوزه باید بتواند، در قالب حفظ اصول، قالب‌ها را نوسازی کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در بیانی دیگر تصریح می‌کنند:

«اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط».[2]

ایشان در ادامه دیدگاه خود در مورد تحول در حوزه تأکید دارند که این نهاد نمی‌تواند نسبت به تحولات اجتماعی و معرفتی بی‌اعتنا باشد؛ بلکه باید با حفظ اصالت‌ها، خود پیشگام تحول در جهت صحیح شود. رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در این مورد هشدار می‌دهند: «تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد».[3]

در این نگاه، تحول فرآیندی طبیعی و گریزناپذیر است. یا باید آن را هدایت کرد، یا آن‌که توسط آن بلعیده شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با صراحت در این باره می‌فرمایند:

۱- بیانات در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۲۹ مهر ۱۳۸۹

۲- همان

۳- بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۸ آذرماه ۱۳۸۶

«تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید... این تحول و تغییر را یا مدیریت می‌کنیم، آن را هدایت می‌کنیم، یا نه، رها می‌کنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم».[1]

بنابراین، در منظومه فکری رهبری، تحول حوزه یعنی حفظ ستون‌های اعتقادی، فقهی و معرفتی در کنار بازآفرینی برنامه‌ها، روش‌ها و سازوکارهای اجرایی متناسب با اقتضائات زمان. نه محافظه‌کاری بدون نوسازی پذیرفتنی است، و نه نوگرایی بدون ریشه. تحول حقیقی، همان بازگشت خلاقانه به سنت در مسیر آینده‌سازی تمدنی است.

ب) تحول، ضرورتی برخاسته از ماهیت انقلاب اسلامی

در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، حوزه علمیه یک نهاد صرفاً سنتی یا آموزشی نیست، بلکه بازیگری اصیل و تعیین‌کننده در منظومه‌ی انقلاب اسلامی است. از این‌رو، تحول در حوزه نه یک انتخاب فرعی، بلکه ضرورتی برخاسته از ذات، مأموریت و جایگاه این نهاد در نسبت با انقلاب است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) تأکید می‌فرمایند که اگر حوزه نخواهد خود را متحول سازد، ناگزیر از حیات مؤثر در جامعه کنار زده خواهد شد؛ و این انزوا، هرچند ممکن است با بقای ظاهری همراه باشد، به معنای خروج تدریجی از میدان اثرگذاری اجتماعی و تمدنی است.

ایشان در همین راستا می‌فرمایند: «اگر حوزه بخواهد از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده بماند. البته مایه‌ی دین مانع مردن می‌شود، اما منزوی خواهد شد؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد».[2]

از منظر رهبر معظم انقلاب، حوزه در عصر جمهوری اسلامی، باید در طراز نظام برخاسته از اسلام عمل کند و این طراز، جز از مسیر تحول مستمر حاصل نمی‌شود. حوزه‌ای که در برابر تحولات جامعه، تکنولوژی، مفاهیم جدید علوم انسانی، و نیازهای نوظهور امت اسلامی ساکت بماند، نه‌تنها نقشش را ایفا نخواهد کرد، بلکه به مانعی برای پیشرفت تمدنی انقلاب بدل خواهد شد. ایشان در بیان این ضرورت حیاتی، با تأکید می‌افزایند:

۱- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹ مهرماه ۱۳۸۹

۲ - بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور ، ۸ آذر ۱۳۸۶

«تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه‌ی مؤثرین در حوزه است... از تحول نباید گریخت».[1]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با مشاهده‌ی عقب‌ماندگی طبیعی برخی نهادها ـ از جمله حوزه ـ در برابر سرعت برق‌آسای تحولات پس از انقلاب، بر لزوم بازسازی درونی نهاد حوزه تأکید می‌کنند: «حوزه‌های علمیه در برهه‌ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند... پیدایش انقلاب و سرعت تحولاتی که ناشی از پیدایش این برق عظیم در جامعه بود، همه چیز را عقب نگه داشت».[2]

تحول در این نگاه، تنها پاسخ به فشار زمانه نیست، بلکه خود یک فرصت الهی است؛ فرصتی برای بازتعریف نقش حوزه در گام دوم انقلاب اسلامی، در مسیر تمدن‌سازی اسلامی. به همین دلیل، رهبر انقلاب بارها تأکید کرده‌اند که اگر حوزه، خود پیشگام طراحی و اجرای تحول نباشد، تحولات بیرونی آن را به حاشیه خواهند راند.

ج) اجتهاد پاسخ‌گو، نیازمند تحول در ابزار و ذهنیت اجتهادی

در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) تحول حوزه زمانی اصیل و مؤثر خواهد بود که به‌صورت مستقیم، نظام اجتهادی و ذهنیت علمی موجود را در برابر اقتضائات نوین جامعه، حکومت و تمدن اسلامی ارتقاء بخشد. ایشان تأکید دارند که شیوه اجتهادی موجود از قوت و اصالت کافی برخوردار است، اما این اجتهاد باید در نسبت با مسائل جدید، گسترش یابد و از انفعال نسبت به علوم و پرسش‌های زمانه خارج شود.

معظم‌له با تأکید بر حفظ چارچوب سنتی اجتهاد، اما در عین حال نیاز به پاسخ‌گویی به چالش‌های نوپدید، می‌فرمایند: «این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ پاسخ حوزه چیست؟ نه باید غائب باشد،

۱- همان

۲- همان

نه باید منفعل باشد؛ هر دو ضرر دارد. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو لازم است... جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز، و نیز ناظر باشد به پاسخ‌هایی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون می‌دهند».[1]

اجتهاد مطلوب از منظر رهبری، باید نه‌فقط به استنباط احکام فرعی، بلکه به تولید نظامات معرفتی و پاسخ به نیازهای اجتماعی، تمدنی و جهانی بپردازد. در غیر این صورت، حوزه دچار انزوا و بی‌اثر شدن خواهد شد. ایشان هشدار می‌دهند:

«اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است».[2]

در بیان ایشان، اجتهاد تنها در فقه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه فلسفه، کلام، اخلاق، معرفت‌شناسی و حتی علوم اجتماعی اسلامی نیز نیازمند میدان اجتهادی هستند. حوزه باید در همه‌ی این عرصه‌ها، با نوسازی ابزارها، بازاندیشی ساختار درسی، تخصصی‌سازی، و تربیت نیروی انسانی زبده، به سطحی از تولید علم برسد که قدرت مواجهه با دستگاه‌های معرفتی دیگر تمدن‌ها را داشته باشد.

رهبر انقلاب تصریح می‌کنند که پویایی در اجتهاد، حتی با اختلاف‌نظرها و تکثر آراء، مایه‌ی بالندگی است:

«اجتهادها ولو نتایج مختلفی هم داشته باشد، موجب بالندگی است، موجب پیشرفت است... این اجتهاد باید در حوزه تقویت شود. اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام... امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد».[3]

بدین ترتیب، تحول در حوزه، بدون تحول در نظام اجتهاد، عقیم خواهد ماند. و این تحول، مستلزم عبور از سنت نیست، بلکه شکوفا کردن سنت در میدان زمانه است؛ تا حوزه بتواند ضمن حفظ عمق و اعتبار علمی خود، به مأموریت تمدن‌سازی انقلاب اسلامی نیز پاسخ درخور دهد.

۱ - بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ، ۲۹ مهر ۱۳۸۹

۲ - همان

۳ - همان

د) تربیت طلاب تراز انقلاب اسلامی

در منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دستاورد حوزه علمیه در دوران پس از انقلاب، نه‌تنها تولید علم دینی و تقویت فقاهت، بلکه تربیت «طلبه تراز انقلاب اسلامی» است؛ طلابی که در تلاقی عقلانیت، دیانت، معنویت و کنشگری اجتماعی رشد یافته‌اند. از نظر ایشان، حوزه بدون این تربیت تمدنی، هرچند باسابقه و علمی باشد، از ایفای نقش پیش‌برنده در مسیر اهداف انقلاب اسلامی باز خواهد ماند.

رهبر انقلاب با تأکید بر محوریت طلاب جوان و انقلابی در آینده کشور می‌فرمایند:

«یک نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوان‌های پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده کشور شماها هستید؛ باید خیلی مراقبت کنید...».[1]

ایشان ویژگی‌های طلاب انقلابی را چنین برمی‌شمارند: اهل عمل و ابتکار، اهل جهاد علمی و میدانی، پرهیزکار، منظم، بصیر و مراقب نسبت به تحریف‌ها و انحرافات. ایشان هشدار می‌دهند که دشمنان انقلاب تلاش دارند فضای انقلابی حوزه را بشکنند و روحانی انقلابی را منزوی کنند. از این‌رو، طلبه‌ی انقلابی باید هم مراقب زیاده‌روی باشد، هم از سکوت و انفعال پرهیز کند:

«جوان‌های انقلابی بدانند: همان‌طور که کناره‌گیری و سکوت و بی‌تفاوتی ضربه می‌زند، زیاده‌روی هم ضربه می‌زند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود... انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرایط زمانه را درک کند».[2]

در نگاه معظم‌له، حوزه موظف است با برنامه‌ریزی، الگوآفرینی و تربیت منظّم، طلابی را پرورش دهد که هم در عرصه علمی ریشه‌دار باشند و هم در میدان تمدن‌سازی و عدالت‌خواهی، حاضر و آماده. ایشان تصریح می‌کنند که روحانیت اگر در تربیت نیروی انقلابی کوتاهی کند، در واقع انقلاب را از پشتوانه فکری و نیروی انسانی خود محروم ساخته است.

۱- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ، ۲۹ مهر ۱۳۸۹

۲ - همان

رهبر انقلاب، طلاب تراز انقلاب را نه منفعل، نه تندرو، بلکه اهل تعقل و شور، اهل معنویت و اقدام، و دارای قدرت اقناع جامعه و روشنگری می‌دانند. بر اساس این معیار، تربیت این نسل، بزرگ‌ترین ضامن پایداری انقلاب اسلامی در گام دوم خواهد بود.

ه) مرجعیت اجتماعی و ورود حوزه به مسائل جامعه

رهبر معظم انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تحول حوزه را، بازگشت آن به جایگاه طبیعی خود در عرصه‌ی اجتماعی، فرهنگی و تمدنی می‌دانند. ایشان تأکید می‌کنند که حوزه علمیه نمی‌تواند خود را تنها به تعلیم و تدریس محدود کند، بلکه باید نسبت به مسائل جامعه، نیازهای عمومی مردم، و تحولات جهانی، پاسخ‌گو و هدایت‌گر باشد. این نگاه برخاسته از درکی تمدنی از جایگاه دین در زندگی بشر و نقش روحانیت در تبیین، اجرای و دفاع از معارف اسلامی در ساحت عمومی است.

معظم‌له در این باره می‌فرمایند:

«یک چیزهایی هست که مردم ما به آن‌ها احتیاج دارند، پاسخش را از ما می‌خواهند؛ ما باید آن‌ها را فراهم کنیم. یک چیزهایی هم هست که مردم احتیاجی به آن‌ها ندارند... خودمان را سرگرم آن‌ها نکنیم. این‌ها خیلی مسائل اساسی و مهمی است».[1]

ایشان تصریح می‌کنند که حوزه باید همچون یک نهاد راهبردی، با رصد مستمر نیازهای فکری، اخلاقی و اجتماعی جامعه، خود را به سطح پاسخ‌گویی به این نیازها ارتقاء دهد. این مسئولیت، بخشی از همان مرجعیت اجتماعی حوزه است که اگر مغفول بماند، شکاف میان دین و جامعه، به مرور عمیق‌تر خواهد شد.

رهبر انقلاب، با تأکید بر خروج حوزه از انفعال، نسبت به عقب‌ماندگی در برابر نیازهای واقعی جامعه هشدار می‌دهند:

«امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان... مفاهیم فقهی، سیاسی، معرفت‌شناسی، اخلاقی و تربیتی باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده شود. این کار حوزه‌هاست».[2]

---

۱ - همان

۲- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ، ۲۹ مهر ۱۳۸۹

در این منظومه فکری، مرجعیت دینی تنها با مرجعیت اجتماعی کامل می‌شود؛ یعنی حوزه نه‌فقط مرجع پرسش‌های فقهی، بلکه پناهگاه فکری و تمدنی امت اسلامی در مواجهه با پیچیدگی‌های دنیای جدید است. از این‌رو، حضور اجتماعی حوزه، بخشی از مسئولیت دینی آن تلقی می‌شود، نه امری حاشیه‌ای یا اختیاری.

در نگاه رهبر انقلاب، حوزه‌ای که به این وظیفه بی‌اعتنا بماند، دچار نوعی از خودبسندگی علمی می‌شود که به مرور، مشروعیت اجتماعی و تأثیر تمدنی‌اش را کاهش خواهد داد. بر این اساس، تحول در حوزه، بدون بازتعریف رابطه آن با جامعه، تحولی ناقص و ایستا خواهد بود.

و) تعامل با نظام اسلامی، بدون وابستگی

از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، یکی از مؤلفه‌های بنیادین تحول حوزه، تنظیم نسبت صحیح و متوازن میان «حوزه علمیه» و «نظام اسلامی» است. این نسبت نه انفعال و وابستگی است، نه گسست و بی‌تفاوتی؛ بلکه یک تعامل مستقل، هدایتگرانه و مشفقانه است که از ماهیت دینی هر دو نهاد سرچشمه می‌گیرد. حوزه باید در متن نظام باشد، اما در آن حل نشود؛ همراه باشد، اما مقلد صرف نباشد؛ مراقب باشد، اما نه در جایگاه اپوزیسیون قرار گیرد.

رهبر انقلاب با تصریح به نقش بی‌بدیل حوزه در پشتیبانی فکری، اخلاقی و معنوی از نظام اسلامی، می‌فرمایند:

«این مجموعه‌ی عظیمی که امروز مایه‌ی اتکاء و امید نظام جمهوری اسلامی و آینده‌ی کشور است... به منزله‌ی راهنمایی برای حرکت کلی کشور، نه فقط امروز، بلکه برای فردا و فرداهاست».[1]

در این نگاه، حوزه باید نقش «نقد مشفقانه» را ایفا کند؛ یعنی در عین همراهی با نظام اسلامی، چشم بیدار جامعه در برابر انحرافات احتمالی نیز باشد. حوزه نباید به نهاد رسمی حکومتی تبدیل شود، بلکه با حفظ هویت مستقل و آزاد خود، روح نقادانه‌ی علمی، فکری و اخلاقی را نسبت به وضعیت کشور و نظام زنده نگه دارد.

۱- بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱ اسفندماه ۱۳۷۰

معظم‌له به‌روشنی از خطرهایی چون «وابستگی رسمی»، «سکوت مصلحت‌اندیشانه»، و نیز «بی‌اعتنایی به واقعیت حکومت اسلامی» هشدار داده و خواهان حفظ مرز استقلال حوزه، همراه با احساس مسئولیت نسبت به کلیت نظام اسلامی هستند. ایشان تأکید می‌کنند:

«اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت».[1]

در این چارچوب، حوزه باید از تبدیل شدن به ابزار تبلیغاتی حکومت پرهیز کند، اما در عین حال، پشتیبان و ناظر بصیر آن نیز باقی بماند. تحول در حوزه، تنها زمانی به هویت دینی و انقلابی آن معنا می‌بخشد که حوزه بتواند نقش پیشتاز خود را در هدایت اخلاقی، فکری و معنوی نظام اسلامی ایفا کند.

ز) تحول به مثابه یک حرکت درون‌زا و غیرتحمیلی

یکی از ارکان اساسی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره تحول حوزه، تأکید بر ماهیت **درون‌زا، خودخواسته و عقلانی این فرآیند** است. از منظر ایشان، تحول اصیل و سالم باید از **درون حوزه بجوشد**، برآمده از شناخت دقیق نیازهای واقعی باشد و با مشارکت علما، فضلای متفکر و مدیران دلسوز حوزه طراحی و اجرا شود. هرگونه تحول تحمیلی، شتاب‌زده، نمایشی یا القایی از بیرون، نه‌تنها موفق نخواهد بود، بلکه ممکن است باعث تضعیف اعتماد درونی، مقاومت بدنه علمی و حتی انحراف مسیر حوزه گردد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در تبیین این اصل بنیادین می‌فرمایند: «تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید... منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت می‌کنیم، آن را هدایت می‌کنیم، یا نه، رها می‌کنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم».[2]

ایشان در ادامه تأکید می‌کنند که مسئولیت اصلی طراحی و هدایت این تحول بر دوش خودِ نخبگان حوزوی است و هیچ نهاد بیرونی، هرچند خیرخواه، نمی‌تواند به‌جای خود حوزه این مسیر را تعیین کند: «بزرگان

۱- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ، ۲۹ مهر ۱۳۸۹

۲- همان

حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید همت کنند، این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند. بنابراین معنای اساسی تحول این است: حرکت نوبه‌نوی محتوایی».[1]

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) همچنین با یادآوری تجربه عقب‌ماندگی برخی نهادها به دلیل انفعال یا تقلید از الگوهای بیرونی، هشدار می‌دهند که حوزه باید در مسیر تحول، از استقلال رأی، اجتهاد مستمر و ارزیابی‌های درون‌حوزوی بهره گیرد تا دچار «تحول‌زدگی» و بی‌ریشگی نشود.

بنابراین، تحول در حوزه زمانی مشروع، موفق و ماندگار خواهد بود که بر پایه‌ی شناخت عالمانه از نیازهای حوزه و جامعه، با مشارکت جمعی نخبگان حوزوی، و با اتکا به ظرفیت‌های اصیل علمی و تاریخی آن، از درون برخیزد و رو به آینده شکل گیرد؛ نه آنکه نسخه‌ای وارداتی، نمایشی یا تقلیدی بر آن تحمیل شود.

جمع‌بندی

در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مسئله تحول در حوزه‌های علمیه نه یک دغدغه مقطعی یا مدیریتی، بلکه یک ضرورت راهبردی و مستمر است که از ماهیت تمدنی انقلاب اسلامی سرچشمه می‌گیرد. معظم‌له با تمایز دقیق میان «تحول در اصول» و «تحول در قالب‌ها، روش‌ها و ساختارها»، بنیان نظری تحول را بر حفظ هویت، اصالت و عقلانیت حوزوی، در کنار نوآوری، روزآمدسازی و ایفای نقش تمدنی استوار می‌سازند.

در این نگاه، حوزه‌ای که نسبت به تحولات اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی زمانه بی‌اعتنا بماند، دیر یا زود از مدار اثرگذاری خارج خواهد شد. به همین دلیل، تحول نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت حیاتی برای استمرار مرجعیت دینی و تمدنی حوزه تلقی می‌شود؛ به‌ویژه در عصری که انقلاب اسلامی نیازمند نهادهای علمی پویا، متعهد و در طراز گام دوم خود است.

رهبر معظم انقلاب در این مسیر، تحول را در ابعاد گوناگونی ترسیم می‌کنند: از اصلاح ساختار اجتهادی و ارتقای سطح پاسخ‌گویی علمی حوزه، تا تربیت طلاب انقلابی و تمدن‌ساز؛ از حضور فعال در مسائل اجتماعی و عمومی جامعه، تا بازتعریف نسبت حوزه با نظام اسلامی بر پایه استقلال و هدایت‌گری. ایشان همچنین

۱- همان

به‌صراحت تأکید دارند که این تحول، اگر از درون حوزه نجوشد و با مشارکت نخبگان حوزوی مدیریت نشود، دچار انحراف یا ابتذال خواهد شد.

برآیند این شاخص‌ها، تصویر حوزه‌ای است که با حفظ اصالت فقاهت، در مسیر حکمت عملی، تمدن‌سازی اسلامی و پاسخ‌گویی به نیازهای زمان حرکت می‌کند. حوزه‌ای که نه منفعل و منزوی است، نه حکومتی و وابسته؛ بلکه ناظری بصیر، کنشگری علمی، و پیش‌رانی تمدنی در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید.

۳) تحلیل تطبیقی اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره تحول حوزه

گفتمان تحول حوزه‌های علمیه در جمهوری اسلامی ایران از جمله گفتمان‌هایی است که از آغاز نهضت اسلامی تاکنون، از ثبات در مبانی و در عین حال، از پویایی در افق و عمق برخوردار بوده است. اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در باب تحول حوزه، بنیان‌گذار این مسیر بود؛ اندیشه‌ای که حوزه را نهاد مأمور در قبال تحقق حاکمیت دینی و مجری وظایف تاریخی علما در عصر غیبت می‌دانست و با ردّ صریح سکولاریسم، تحجر، انزوا و بی‌طرفی حوزه، آن را به میدان مبارزه، انقلاب و تأسیس نظام اسلامی فراخواند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با وفاداری کامل به این مبانی، گفتمان تحول حوزه را وارد مرحله‌ای جدید و توسعه‌یافته کرد. معظم‌له با توجه به اقتضائات دوران پس از تأسیس نظام اسلامی، از جمله ورود به مرحله‌ی تثبیت، جهانی‌شدن، گام دوم انقلاب و چالش‌های معرفتی عصر حاضر، ابعاد تازه‌ای از این گفتمان را تبیین و تعمیق کرده‌اند. در اندیشه ایشان، تحول حوزه نه‌تنها به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای نظام اسلامی، بلکه به‌مثابه شرط لازم برای ایفای نقش تمدن‌ساز حوزه در نظم جهانی آینده تلقی می‌شود.

در این فصل، تلاش خواهد شد تا با رویکرد تطبیقی، ابتدا به نقاط اشتراک بنیادین میان امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در موضوع تحول حوزه پرداخته شود و سپس محورهای توسعه‌یافتگی و تعمیق این اندیشه در دوره رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مورد تحلیل قرار گیرد. این تطبیق نه برای تمایزگذاری، بلکه برای تبیین حرکت تکاملی و متصل اندیشه تحول در حوزه در چهار دهه اخیر است؛

حرکتی که از انگیزش سیاسی آغاز شد، به سازماندهی علمی رسید و اکنون در آستانه نظریه‌پردازی تمدنی قرار دارد.

الف) نقاط اشتراک در اندیشه امام و رهبری درباره تحول حوزه

میان منظومه فکری امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در باب تحول حوزه‌های علمیه، اشتراکات عمیق و گسترده‌ای وجود دارد که از وحدت مبنای معرفتی، رسالت تاریخی مشترک و نگاه تمدنی به دین و حوزه حکایت دارد. این اشتراکات، ریشه در نوعی نگاه الهیاتی و فقهی به نهاد روحانیت دارد که حوزه را نه یک مؤسسه آموزشی صرف، بلکه نهادی رسالت‌مدار، اجتماعی، انقلابی و تمدن‌ساز می‌بیند.

یکی از بنیادین‌ترین وجوه اشتراک، **اعتقاد به پیوند ذاتی دین و سیاست** است. امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، از همان نخستین آثار خود، جدایی دین از سیاست را انحرافی خطرناک و ساخته دست استعمار معرفی می‌کردند و بر این باور بودند که اسلام نه‌تنها دارای نظام سیاسی است، بلکه روحانیت شیعه مأمور به تأسیس و حفظ این نظام است: «علمای ما در طول تاریخ این‌طور نبود که منعزل از سیاست باشند... [1] دخالت حوزه در سیاست از محکمات اندیشه ایشان است. رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز دقیقاً با همین رویکرد، حوزه را پشتوانه معرفتی نظام اسلامی و مسئول در قبال هدایت سیاسی و تمدنی جامعه می‌دانند و هرگونه سکوت، انفعال یا کناره‌گیری را خیانت به وظیفه تاریخی حوزه قلمداد می‌کنند.

اشتراک دیگر، **وظیفه‌مندی حوزه نسبت به امت اسلامی و جامعه است**. در نگاه امامین انقلاب اسلامی، حوزه یک نهاد امت‌محور است، نه یک ساختار خودبسنده و منزوی. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) به صراحت می‌فرمایند که علما وظیفه دارند مدافع مظلومان و ستمدیدگان باشند و در مقابل طاغوت و استکبار بایستند، چرا که اجرای آموزه‌های اسلام بدون تشکیل حکومت الهی ممکن نیست. رهبر معظم انقلاب نیز از حوزه انتظار دارند که نسبت به نیازهای واقعی مردم، انحراف‌های فکری و اجتماعی، و حتی وضعیت امت اسلامی در جهان واکنش فعال، مسئولانه و عالمانه داشته باشد.

وجه اشتراک سوم، **تأکید بر رسالت روشنگری و جهاد تبیین** است. هر دو رهبر بر این باورند که حوزه نباید تنها به تعلیم محدود شود، بلکه باید پرچم‌دار بیداری فکری، پاسخ به شبهات و مقابله با تحریفات دینی

۱ – صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۲۰، صفحه ۱۱۷

و اجتماعی باشد. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بارها از علما می‌خواستند که «با جهاد خود و با امر به معروف و نهی از منکر، حکام جائر را رسوا و مردم را بیدار کنند. رهبر انقلاب نیز در قالب گفتمان «جهاد تبیین»، این وظیفه را با ادبیاتی جدید و مبتنی بر اقتضائات رسانه‌ای، جهانی و فرهنگی عصر حاضر بازخوانی کرده‌اند.

چهارمین وجه اشتراک، **مبارزه با استکبار، ستم و سلطه‌گری به‌مثابه رسالتی اصیل دینی** است. بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، از نخستین روزهای نهضت، مبارزه با شاه، آمریکا، صهیونیسم و نظام سلطه را نه صرفاً یک اقدام سیاسی، بلکه یک وظیفه فقهی و الهی می‌دانستند که ریشه در سیره انبیا و امام حسین (ع) دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز در همین مسیر، روحانیت و حوزه را به‌عنوان خط مقدم مقاومت فرهنگی و سیاسی در برابر استکبار جهانی می‌دانند و بر این باورند که حوزه نباید نسبت به سلطه فکری و تهاجم فرهنگی غرب بی‌تفاوت بماند.

نقطه اشتراک مهم دیگر، **رد تحجر، انزواگرایی و سکولاریسم حوزوی** است. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) با صراحت می‌فرمایند که فقیهی که به سیاست آشنا نباشد، «مجتهد جامع‌الشرایط نیست» و از سکوت و بی‌تفاوتی حوزه در برابر مسائل اجتماعی و سیاسی به‌شدت انتقاد می‌کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز همواره نسبت به تحجر، خشک‌فهمی، محدودسازی اجتهاد و نفی کارکرد اجتماعی حوزه هشدار داده‌اند و تحول را نه به معنای عبور از سنت، بلکه احیای سنت در مسیر پاسخ‌گویی به مسائل امروز و فردا می‌دانند.

اجتهاد پویا و روزآمد، نیز از دیگر نقاط اشتراک اندیشه‌ی امامین انقلاب در مورد تحول در حوزه است. امام راحل و مقام معظم رهبری هر دو بر این نکته تأکید دارند که اجتهاد باید متناسب با تحولات زمان، مسائل نوپدید و نیازهای جامعه اسلامی بازتولید شود. در نگاه هر دو بزرگوار، حوزه باید از درون خود «حرکت نوبه‌نو» در عرصه اجتهاد ایجاد کند؛ اجتهادی که هم در اصول ریشه‌دار است و هم در پاسخ‌گویی، نوآور و زمان‌شناس.

در نهایت، باید اشاره کرد که هر دو رهبر، **تربیت نیروی انقلابی، عالم، عامل و تمدن‌ساز** را هدف کلان حوزه می‌دانند. حوزه‌ای که فقط مدرّس و محقق تربیت کند، اما فاقد عنصر جهاد، مسئولیت‌پذیری و حرکت اجتماعی باشد، از منظر ایشان ناقص است. تربیت «طلبه تراز انقلاب» از همان ابتدا در اندیشه امام

خمینی (رحمه‌الله علیه) مطرح بوده و امروز در اندیشه رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با مفهوم «طلاب تمدن‌ساز» به بلوغ رسیده است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت گفتمان تحول در حوزه، در هر دو دوره‌ی رهبری، از ثبات در اصول و عمق در مبانی برخوردار بوده و نقاط اشتراک، بیش از آن است که صرفاً به چند مورد تقلیل یابد. این اشتراکات، پشتوانه‌ای نظری برای امتداد یک مسیر تاریخی در مسیر تحقق حوزه‌ای تمدن‌ساز، مسئول و پیش‌برنده است.

ب) نقاط توسعه و تعمیق در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی نسبت به اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

گفتمان تحول حوزه که با صراحت، شجاعت و جسارت انقلابی امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بنیان نهاده شد، در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، وارد مرحله‌ای نوین و توسعه‌یافته گردیده است. اگرچه مبانی نظری این گفتمان، در هر دو رهبر انقلاب از پیوستگی و هماهنگی عمیق برخوردار است، اما اقتضائات دوران پس از پیروزی انقلاب، تشکیل نظام اسلامی، ورود به مرحله‌ی تثبیت و اکنون عبور به سمت تمدن‌سازی، موجب شده تا در اندیشه رهبر معظم انقلاب، ابعاد و سطوح تازه‌ای از تحول حوزه تبیین و برجسته گردد.

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های توسعه‌یافتگی اندیشه تحول در بیان مقام معظم رهبری، **عبور از مرحله حکومت اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی** است. ایشان معتقدند که حوزه نمی‌تواند تنها به تأمین پشتوانه دینی نظام سیاسی اکتفا کند، بلکه باید در تراز یک نهاد معرفتی ـ تمدنی، برای معماری جهان آینده و تمدن اسلامی نوین، نظریه‌پردازی و تربیت نیرو کند. حوزه باید از «پاسخ‌گویی به نیازهای حکومت اسلامی» فراتر رود و به مرحله‌ی «تولید دستگاه فکری تمدنی» برسد. این تغییر سطح، به‌وضوح در سخنان ایشان منعکس است، آن‌جا که می‌فرمایند:

«در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان... مفاهیم معرفت‌شناسی، سیاسی، اقتصادی، فقهی، حقوقی، نظام تعلیم و تربیت، اخلاق، معنویت... همه

این‌ها باید به‌صورت دقیق، علمی و قانع‌کننده آماده شود. این کار حوزه‌هاست... این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است».[1]

از دیگر جلوه‌های تعمیق‌یافته در اندیشه مقام معظم رهبری، **افزایش سطح پیچیدگی تحول و ضرورت مدیریت هوشمند آن است**. اگر در اندیشه امام راحل، تحول بیشتر ناظر به «خروج حوزه از انزوا» و «ورود آن به میدان سیاست و جامعه» بود، در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، تحول نیازمند طراحی، مدیریت، آینده‌پژوهی و سازماندهی چندلایه است. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که تحول اگر رها شود، به انحراف می‌انجامد؛ اگر شتاب‌زده باشد، موجب بی‌اعتمادی می‌گردد؛ و اگر صرفاً از بیرون دیکته شود، عقیم خواهد ماند. معظم‌له می‌فرمایند: «تحول حتمی است، اما این تحول را باید مدیریت کرد... اگر رها کردیم، باخته‌ایم... این کار پیچیده‌ی همه‌جانبه، بدون یک مدیریت قوی امکان‌پذیر نیست».

تحول در اندیشه رهبر معظم انقلاب همچنین شامل **گسترش افق‌های اجتهادی به سوی اجتهاد نظام‌ساز** است. اگر در دوران امام راحل، تأکید بر اجتهاد در فقه سیاسی و حکومتی بود، در دوران مقام معظم رهبری، حوزه موظف است با همان متد اجتهادی سنتی، به سراغ عرصه‌هایی چون اقتصاد، تعلیم و تربیت، رسانه، علوم اجتماعی، و مدیریت فرهنگی برود و در آن‌ها نظریه تولید کند. ایشان با صراحت می‌گویند:

«با اجتهاد، این کار عملی است... اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت».[2]

مؤلفه دیگر، **تعمیق مفهوم "طلبه تراز انقلاب "**است. امام خمینی (رحمه‌الله علیه) نیز بر ضرورت تربیت عالم عامل تأکید داشتند، اما در اندیشه مقام معظم رهبری، این تعبیر به سطحی جدید ارتقا یافته و شامل شاخص‌هایی همچون عقلانیت انقلابی، نظم، معنویت، کارآمدی، تخصص، بینش تمدنی و آشنایی با ابزارهای نوین ارتباطی و اندیشه‌های رقیب می‌شود. ایشان تصریح دارند:

۱- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۷ مهرماه ۱۳۸۹

۲- همان

«امروز این مجموعه به یک معنا چشم امید جهانی است... باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفت‌های زمان هماهنگ کند؛ همین علم را بیاموزد، همین سلوک اخلاقی را داشته باشد؛ اما از ابزارهای جهان هم استفاده کند».[1]

در مجموع، اندیشه رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره تحول حوزه، در عین وفاداری به مبانی امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، افق‌های آن را به‌صورت چشمگیر گسترش داده و آن را از سطحی سیاسی و حکومتی به سطحی معرفتی، تمدنی و آینده‌ساز ارتقا داده است. این تحول مفهومی، نشان‌دهنده بلوغ گفتمان روحانیت در جمهوری اسلامی است و اگر به درستی شناخته و اجرایی شود، می‌تواند حوزه را به مرکز عقلانیت تمدن اسلامی تبدیل کند.

جمع‌بندی

اندیشه تحول در حوزه علمیه، از منظر هر دو رهبر انقلاب اسلامی، نه یک امر حاشیه‌ای یا اصلاح مدیریتی، بلکه یک «ضرورت راهبردی و رسالت دینی ـ تمدنی» است. در تحلیل تطبیقی میان دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)، دو سطح قابل تفکیک و تأمل است: نخست، سطحی از اشتراک در اصول بنیادین، اهداف کلان و جهت‌گیری‌های عمومی؛ دوم، سطحی از توسعه و تعمیق مفهومی، ساختاری و تمدنی در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، متناسب با تحولات جامعه، نظام و جهان اسلام.

در سطح اشتراک، هر دو رهبر، بر اصولی چون پیوند دین و سیاست، وظیفه‌مندی اجتماعی حوزه، نفی انزوا، مبارزه با استکبار، جهاد تبیین، پویا بودن اجتهاد و تربیت نیروی عالمِ عامل و انقلابی تأکید جدی دارند. در این نگاه، حوزه تنها یک مرکز علمی نیست، بلکه نهادی است که باید در متن تحولات جامعه، انقلاب و جهان اسلام ایفای نقش کند و خود را مأمور در قبال امت بداند، نه منزوی، محافظه‌کار و بی‌طرف.

اما در سطح دوم، رهبر معظم انقلاب اسلامی، این مبانی مشترک را به سطحی تازه، دقیق‌تر و عمیق‌تر ارتقا داده‌اند. تحول در اندیشه ایشان، با عبور از مرحله تثبیت نظام اسلامی، اکنون در خدمت نظام‌سازی فکری و تمدن‌سازی اسلامی تعریف می‌شود. در این چارچوب، حوزه علمیه دیگر صرفاً حافظ نظام اسلامی نیست، بلکه باید خود مهندس معرفتی نظم آینده امت اسلامی باشد. تحول باید درونی، مستمر، آینده‌نگر، و بر پایه اجتهاد نظام‌ساز، تفکر ترکیبی و تربیت نیروی تراز انقلاب باشد.

[1]- بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

از سوی دیگر، سطح پیچیدگی، تنوع مخاطرات، و انتظارات از حوزه در دوران رهبری به شکل چشمگیری افزایش یافته است. رهبر انقلاب تأکید دارند که تحول در حوزه باید با مدیریت دقیق، برنامه‌ریزی علمی، تشخیص اولویت‌ها و مشارکت نخبگان حوزوی پیش رود، وگرنه یا به تحجر و عقب‌ماندگی منجر خواهد شد، یا به تقلید از الگوهای ناکارآمد بیرونی.

در مجموع، می‌توان گفت گفتمان تحول حوزه، در امتداد دو مرحله‌ی رهبری انقلاب اسلامی، از سطحی «بازگشت به مسئولیت اجتماعی» در اندیشه امام، به سطحی «تمدن‌ساز و معرفت‌آفرین» در اندیشه رهبر انقلاب ارتقا یافته است. این سیر تکاملی، مهم‌ترین شاخص پویایی حوزه انقلابی در چهار دهه اخیر به‌شمار می‌رود و نقشه راهی است برای آینده‌نگری، نوسازی، و تثبیت مرجعیت علمی ـ اجتماعی حوزه در عصر پیچیده‌ی تمدن‌سازی اسلامی.

۴) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحول حوزه‌های علمیه، در اندیشه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)، امری صرفاً شکلی، اداری یا ساختاری نیست، بلکه تحولی راهبردی، درونی، مستمر و تمدن‌ساز است که ریشه در مأموریت تاریخی روحانیت شیعه دارد؛ مأموریتی که از زمان حضور ائمه (ع) آغاز شده، در دوران غیبت با اجتهاد، مرجعیت و هدایت اجتماعی ادامه یافته و در دوران انقلاب اسلامی، وارد مرحله‌ای نوین از خودآگاهی و اثرگذاری شده است.

بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، با بازخوانی نقادانه و شجاعانه وضعیت حوزه‌های علمیه در دوران پیش از انقلاب، بر این باور بودند که حوزه نمی‌تواند نسبت به تحولات جامعه، ظلم سیاسی، استبداد فکری، سلطه‌پذیری فرهنگی و فقر تبیینی در جهان اسلام بی‌تفاوت بماند. از نظر ایشان، حوزه مأمور است برای تحقق حاکمیت دین در جامعه، قیام کند؛ ظلم را افشا نماید، مردم را هدایت کند و خود را برای ایفای نقش راهبری جامعه آماده سازد. بدین‌ترتیب، ایشان «تحول» را به‌معنای بازگشت حوزه به جایگاه اصیل و تاریخی خود تعریف می‌کنند: حوزه‌ای که در آن، علم و عمل، اجتهاد و جهاد، مردم و روحانیت، و دین و سیاست، دوگانه نیستند، بلکه وحدتی ارگانیک دارند.

در امتداد این مسیر، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) همان بنیان‌ها را با نگاهی عمیق‌تر، آینده‌نگرانه‌تر و نظام‌مندتر ادامه داده‌اند. معظم‌له، تحول حوزه را نه صرفاً در سطح حضور اجتماعی

یا سیاسی روحانیت، بلکه در سطح تحول در «نقش تمدنی حوزه» تعریف کرده‌اند. ایشان معتقدند که حوزه باید بتواند از پشتیبانی معرفتی نظام اسلامی، عبور کرده و به مرحله‌ی «نظریه‌پردازی برای تمدن اسلامی» ارتقا یابد. بدین ترتیب، گفتمان تحول در دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، دارای ابعادی است که آن را به سطحی فراتر از اصلاح‌طلبی سنتی می‌برد و در بستر گفتمان «نظام‌سازی و تمدن‌سازی» معنا می‌کند.

در نگاه امامین انقلاب اسلامی، حوزه نهادی صرفاً علمی یا آموزشی نیست، بلکه هویتی رسالت‌محور دارد که باید در قبال مردم، امت، نظام اسلامی و جهان معاصر پاسخ‌گو باشد. هر دوی این بزرگواران، از تحجر، بی‌طرفی، انزواگرایی، سکوت، بی‌زمانی و بی‌مکانی حوزوی به‌عنوان آفات جدی نام می‌برند و در برابر آن، بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، جهاد تبیین، عدالت‌خواهی، تولید قدرت نرم، و حضور فعال در همه میدان‌های درگیری معرفتی و اجتماعی تأکید می‌ورزند.

در عین حال، رهبر انقلاب اسلامی، با توجه به تحولات جهانی، پیچیدگی‌های تمدنی و نیازهای نظام اسلامی در مرحله «دولت‌سازی و جامعه‌پردازی»، لایه‌های جدیدی به گفتمان تحول افزوده‌اند. در اندیشه ایشان، تحول در حوزه، یک «فرآیند مدیریتشده، درونی، پیوسته و راهبردی» است که باید بر اساس تشخیص درست مسأله، طراحی هوشمند، اولویت‌گذاری، مشارکت نخبگان، و تربیت نیروی انسانی مؤمن، عاقل و تمدن‌ساز، عملیاتی شود. حوزه نمی‌تواند صرفاً از تهدیدها بگریزد؛ بلکه باید تهدیدها را به فرصت نظری و عملی بدل کند و با شجاعت و درایت، وارد میدان نظریه‌پردازی دینی در همه عرصه‌های حیات انسانی شود.

از مجموع تحلیل تطبیقی اندیشه امام و رهبری درباره تحول حوزه، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که:

- امام، بنیادگذار گفتمان تحول حوزه بود و آن را در برابر تحجر، انزوا و سکوت حوزه مطرح کرد؛
- مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، این گفتمان را درون گفتمان بزرگ‌تری به‌نام انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی تعمیق و ساختارمند کردند؛
- حوزه‌ای که در این مسیر گام نگذارد، از «مرجعیت تمدنی» باز خواهد ماند و به تدریج به نهادی کم‌اثر، تاریخ‌زده و حافظ شکل‌ها بدل خواهد شد.

بنابراین، آینده حوزه، در گرو فهم دقیق این گفتمان، تبیین اصول آن، ترجمه آن به برنامه‌ی تحول و سپس پیگیری منسجم، متعهدانه و عالمانه‌ی آن است.


شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۱۳۵۹